

حکمت در قرآن و رد پای تاریخی آن در تمدن اسلامی

محمد کریم حکمت آرا*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۸

مهدی نجفی افرا**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۰

چکیده

واژه حکمت دارای سابقه‌ای قابل توجه در سنت عقلی و نقلی دین مبین اسلام بوده و از سه ویژگی مهم برخوردار است؛ یکی افاضی بودن آن است که خداوند به هر کس بخواهد اعطا می‌کند، دوم اینکه معرفتی وجودی است که درون انسان را متحول ساخته و او را به سوی تحولات عمیق وجودی سوق داده و منشأ خیر کثیر می‌شود، سوم دانائی منتهی و منجر به عمل است که نه تنها فکر و اندیشه را متحول می‌کند، بلکه زیست انسانی را در حوزه عمل هم متحول می‌سازد. حکمت از منظر مفسران اعم از تشیع و اهل سنت به حکم (درک، عقل)، نبوت، سنت، تفسیر کتاب (قرآن) و... تفسیر شده است اما از نظر نگارندگان بهترین مصداق آن در سنت فکری اسلامی همان فلسفه اسلامی بوده است. لذا در تفاسیر شیعه و سنی می‌خوانیم مراد از «حکمت»، آگاهی بر مصالح و مفاسد اشیا و افعال و اخلاق و عقاید است، خواه آثار دنیوی باشد، خواه آثار اخروی. همچنین حکمت گاه جنبه «علمی» دارد که از آن تعبیر به «معارف عالیه» می‌شود، گاه جنبه عملی دارد که از آن تعبیر به «اخلاق و عمل صالح» می‌گردد.

کلیدواژگان: حکم، مذهب تشیع، مذهب سنت، تفسیر، معرفت وجودی.

مقدمه

حق تعالی پیامبران خویش را با رحمت و حکمت برای هدایت بشری با براهین محکم و استوار به کمک آیات و معجزات مبرهن فرستاده، چنانکه می دانیم ادیان الهی بر پایه برهان، عقل و منطق بنیان نهاده شده‌اند و این بدان سبب است تا بشریت هیچ سخن و موضوعی را بدون بصیرت و کورکورانه نپذیرند؛ لذا به طور کلی آیات قرآن را در رابطه با واژه حکمت به دو دسته می‌توان تقسیم بندی نمود: دسته نخست بیانگر نوعی موهبت و تعلیم مستقیم از جانب خداوند به هر کس که بخواهد می‌بخشد و بیش‌تر انبیا مد نظرند و دسته دیگر آیاتی که حکمتی را بیان می‌کنند و پیامبران مأمور تعلیم آن‌ها به انسان‌ها هستند، در این آیات بحث فرائض دینی و سنن دین مطرح است و واژه حکمت همراه با کتاب آمده است. فلذا این آیه شریفه بیان کننده این مطلب است:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ...﴾ (آل عمران/

(۷)

«اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [اصریح

و روشن] است آن‌ها اساس کتاب‌اند و [پاره‌ای] دیگر متشابهات‌اند [که تأویل پذیرند]»

لذا قرآن کریم با اینکه کتابی همگانی و برای هدایت عموم است، اما متشابهات آن برای همگان قابل درک نیست. برخی از این آیات به صورت رمز و راز است، بین خداوند و گیرنده وحی به نحوی که جبرئیل در فهم آن‌ها ناتوان بوده و فقط این پیامبر اکرم (ص) بود که خداوند بدیشان آموخت و آن حضرت هر شخصی را تعلیم کرده به این رموز دست یافته‌اند. خداوند بر انسان‌ها منت نهاده و احدی از بین آدمیان از خودشان برانگیخته تا بدان‌ها نشانه‌های الهی را بیان نماید. در خصوص شناخت محتوا و مفاهیم، کلمات و جملات آیات قرآن کریم مخصوصاً از نظر لغوی از گذشته تا به حال بحث‌ها و گفت‌وگوها شده است. هرچند در ابتدا با توجه به نقص علم بشری از جمله مفسران به خوبی نتوانسته‌اند این آیات را به تفسیر برسانند، ولی با گذشت زمان و به تدریج با تقویت فن تفسیر چه از لحاظ محتوا و چه از لحاظ مفاهیم مفسرانی توانستند به عمق و درون این آیات بهتر از پیش پی ببرند. از مهم‌ترین تفاسیر مذهب تشیع از جمله «التبیان»، «مجمع البیان»، «نور»، «المیزان»، «مشکاة»، «تسنیم»، «جوامع الجامع»، «روشن»، «نمونه» و... عنوان نمود. از مهم‌ترین تفاسیر اهل سنت از جمله «جلالین» سیوطی، طبری، «کشاف»، «کبیر»، «کشف الأسرار»، «قرطبی»، «روح البیان»، «روح المعانی»، «نور» و... اشاره نموده و از برجسته‌ترین مفسران می‌توان در مذهب شیعه علی بن ابراهیم قمی، شیخ طبرسی، شیخ طوسی، سید محمد حسین طباطبایی، محمد علی انصاری، مکارم شیرازی و... نام برد و از برجسته‌ترین مفسران اهل سنت، جلال‌الدین سیوطی، محمد بن جریر طبری، قرطبی و... را نام برد. این شخصیت‌ها متفکرانی هستند که در رابطه با تفسیر و دستیابی به معرفت آیات و واژه‌های قرآنی از جمله این واژه‌ها، واژه پر محتوا «حکمت» است که در معرفی آن تلاش بسیار

نموده‌اند تا به ما بفهمانند که حکمت چیست؟ ارزش و اهمیت آن در زندگی انسان‌ها کجاست؟ راه دستیابی و موانع آن کدام است؟

گفتنی است از این میان پژوهشگرانی در خصوص واژه حکمت در قرآن تحقیق‌هایی نسبتاً مشابه انجام داده‌اند از جمله «حکمت و جایگاه آن در قرآن»، «مفهوم حکمت در قرآن و حدیث»، «مفهوم‌شناسی واژه «حکمت» و «جمال» و رابطه آن دو از نظر قرآن»، «حکمت و جایگاه آن در قرآن» و «واژه «حکمت» در قرآن کریم» و...؛ لذا در این مقاله سعی بر آن است تا ذیل بررسی تفاسیر آیات قرآن کریم از منظر مفسران و عالمان شیعه و سنی با ارائه جمع‌بندی علمی نتیجه‌گیری نماید.

معنایابی لغوی و اصطلاحی

حکمت در فرهنگ لغت فارسی به معنی عدل، داد، علم، دانش، دانایی، حلم، بردباری، راستی، درستی، صواب، کلام موافق حق، پند، اندرز، معرفت حقایق اشیا به قدر طاقت بشری؛ فلسفه معنا شده است (معین، ۱۳۸۶: ۳۸۰). حکمت در فرهنگ لغت عربی به خرد، فراست، هوش، دانایی، فلسفه، پند و اندرز، عقل و منطقی می‌شود (آذرتاش، ۱۳۹۱: ۲۱۲). واژه حکمت از ریشه حکم، به معنای منع، مشتق شده و عبارت است از شناختی که افراد را از اخلاق پست و انجام کارهای زشت باز می‌دارد (طریحی، ۱۳۶۷: ۵۵۳). حکمت در آیه شریفه ﴿...وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾: «و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد» (بقره/ ۱۲۹) بدان معنی است که علوم، دانش‌ها، اسرار، علل و نتایج احکام است که از طرف پیامبر (ص) تعلیم می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ۵۲۳).

لذا با مراجعه به اصل معنی کلمه می‌توان به دست آورد که حکمت خصیصه درک و تشخیص است که شخص به وسیله آن می‌تواند حق و واقعیت را درک کند، اما این معرفت هرگز جنبه معرفتی صرف نداشته بلکه در حوزه زندگی عملی هم مانع فساد گشته و عمل انسان خردمندانه و متقن و محکم می‌سازد. از این رو، حکمت حالت نفسانی و صفت روحی است نه شیء خارجی بلکه شیء محکم خارجی از نتایج حکمت است این کلمه تعداد بیست بار در قرآن مجید تکرار شده و در بیش‌تر موارد توأم با «کتاب» است و تعلیم و انزال آن از جانب خداوند و از جانب پیامبران نسبت به مردم است. همچنین در این ارتباط کلمه حکیم تعداد نود هفت بار در قرآن آمده که به معنای فعل محکم و حکمت‌کردگار است، کسی که کار را از روی تشخیص و مصلحت انجام دهد به نظر می‌آید که قرآن حکیم را در اطلاق این صفت یک شخص عاقل و محکم فرض کنیم همانطور که شخص را در اثر حکمت کردار و محکم کار بودنش حکیم می‌گوئیم؛ قرآن حکیم است یعنی از روی تشخیص دستور می‌دهد و محکم کار و حکمت‌کردار است (قرشی، ۱۳۸۴: ۱۶۴-۱۶۳). حکمت، شناخت افضل اشیا به افضل علوم است (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۴۱۹). حکمت خدا، شناخت اشیا و ایجاد آن‌ها در نهایت محکمی است و حکمت انسان شناخت موجودات و انجام کارهای خیر است (راغب، ۱۴۰۴: ۱۲۷). لذا ما در تفاسیر شیعه و سنی می‌خوانیم مراد از «حکمت»، آگاهی بر مصالح و مفاسد اشیا و افعال و اخلاق و

عقاید است، خواه آثار دنیوی باشد، خواه آثار اخروی(قرائتی، ۱۳۷۸: ۶۴). لذا با سیری در تفاسیر مختلف از کلام الله مجید در زمینه «حکمت» توجه به تفسیر آیات ذیل قابل تأمل است:

﴿... فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (نساء / ۵۴)

«در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ

بخشیدیم»

در تفسیر این آیه حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم که فرمودند: «مراد از حکمت فهم و قضاوت است»(کلینی، ج ۱، ۱۳۸۸: ۳۰۶). در این آیه حکومت الهی باید به دست کسانی باشد که قبل از حکومت، دارای مقام معنوی و علمی و بینش بالایی باشند، نعمت‌های معنوی [حکمت] بر مادی مقدم است(قرائتی، ۱۳۷۸: ۳۰۷).

﴿... وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾

«و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت...»

تعلیم حکمت و فرستادن کتاب، نمونه روشن فضل و لطف الهی و رمز عصمت پیامبر(ص) است(همان: ۳۸۲). حکمت آن نامی است که برای هر دانش پسندیده، کار نیک و آن بیش‌تر به علم عملی اختصاص دارد تا به علم نظری و در عمل بیش‌تر به کار می‌رود تا در علم، از این روست که می‌گویند: «احکم العمل احکاما اذا اتقنه وحکم بكذا حکما» و حکمت از خدای تعالی آفریدن آن چیزهایی است که منفعت بندگان و مصلحت ایشان در حال و مآل در آن است و از بندگان نیز همینطور است؛ حکمت را الفاظ گوناگونی تعریف کرده‌اند از جمله حکمت شناخت چیزها به حقایق آن‌هاست و این اشاره بدان است که در ادراک جزئیات، کمالی نیست، زیرا آن‌ها ادراکات متغیری است و حال آنکه ادراکات از تغیر و تبدل بر کنار است؛ و نیز گفته‌اند حکمت به جای آوردن آن فعلی است که سرانجام آن پسندیده است؛ دیگر آنکه عبارت است از اقتدای به خدای تعالی در سیاست به اندازه توانایی بشر و این چنان باشد که می‌کوشد علم خود را از جهل و فعل خود را از جور و جود خود را از بخل و حلم خود را از سَفَه پاکیزه کند(فخر رازی، ۱۳۷۳: ۱۰۷۱).

اهمیت و ارزش فراگیری حکمت

در بیان پیام‌های ارزشمند آیه شریفه:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (بقره/

۲۶۹)

«(خدا) به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به

یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد»

از دیدگاه برخی مفسران شیعی اولاً: گرچه مال خیر است ولی خیر کثیر، داشتن دید و قدرت تشخیص است. ثانیاً: شیطان وعده فقر داده ولی خداوند وعده مغفرت و فضل می‌دهد، اما تشخیص و

انتخاب هر یک از این دو راه، همت لازم دارد. ثالثاً: همه دنیا متاع قلیل است ولی حکمت خیر کثیر است. رابعاً: هر کسی به ارزش حکمت پی نمی‌برد جز دور اندیشان عاقل و راه شناسان اندیشمند. خامساً: در حدیثی حضرت امام صادق(ع) فرمودند: حکمت، معرفت و تفقه در دین است(قرائتی، ۱۳۷۸: ۵۴۱).



نمودار ۱

﴿... وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾ (نساء/ ۱۱۳)

«... و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت...»

این هم فضل و لطف یزدان بر انسان است فضل و لطفی که انسان در پرتو آن تولد جدیدی پیدا کرده است و حیات تازه‌ای یافته است. این همان فضل و لطفی است که انسانیت انسان را از دامنه پست جاهلیت برگرفته است و بلند کرده است. ارزش این فضل و لطف را نمی‌داند مگر آن کس که اسلام و هم جاهلیت را شناخته باشد. خدا این منت بزرگ را به پیغمبر خود تذکر می‌دهد بدان خاطر که پیغمبر(ص) اولین کسی است که با آن [حکمت] آشنا گشته است و آن را چشیده است(سید قطب، ج ۲، ۱۳۸۷: ۲۲۳).

﴿وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ﴾ (یس / ۲)

«سوگند به قرآن حکمت‌آموز»

حکمت صفت انسان خردمند است که تعبیر سخن بدین سؤال و بدین منوال صفت حیات و قصد و اراده را به قرآن می‌دهد. این صفت از مقتضیات کسی است که حکیم باشد هرچند این امر مجاز است و کسی را به تصویر می‌کشد و آن را به ذهن نزدیک می‌گرداند قرآن حکیم است و هر کس را به اندازه

توانش مخاطب قرار می‌دهد، و بر تار حساس دلش با ضربه آشنا می‌کند و نغمه می‌نوازد و به اندازه لازم با او سخن می‌گوید و با حکمتی با او صحبت می‌کند که او را اصلاح و روبه‌راه و رهنمود گرداند. قرآن با حکمت تربیت می‌کند و مطابق با برنامه عقلانی و روحانی راستی و درستی برنامه‌ای را که همه نیروها و انرژی‌های بشر را آزاد می‌سازد و آن‌ها را به راه پسندیده و درست رهنمون می‌گرداند (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۵: ۳۴۶) لذا در بیان ارزش فراگیری حکمت همین بس که بدانیم، پیامبرانی آمده‌اند تا حکمت، معارف، حقایق و دقایق امور، فلسفه وجود و هستی، رموز و اسرار خلقت و راز آفرینش، را برای بشر بیاموزند، نیکی‌ها و بدی‌ها، زیبایی‌ها، را از زشتی‌ها و حق را از باطل جدا سازند سطح علمی، بینش، فهم و درک انسان را بالا ببرند و یک جهان بینی واقعی، فلسفه دقیق و استوار، عرفان عالی و شناخت صحیح از جهان و انسان و آفریدگار جهان برای انسان بدهند و او را با آغاز و فرجامش و با عوالمی که در آن سیر می‌کند و با حقیقت و ماهیتش و هدف خلقتش آشنا سازند (هاشم زاده هریسی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۲۸).

تفسیر، منابع و موانع دریافت حکمت

در تفسیر حکمت گاهی به شناخت دینی یعنی معرف اعتقادی، احکام عملی، تذکرات اخلاقی و گاهی به مواردی مانند اطاعت از خدا و اصول اخلاقی اشاره شده است. بدین سان، حکمت شامل همه جنبه‌های دینی و معارف حقیقی و احکام ارزشی اصیل می‌شود؛ گاهی نیز به عقل و فهم اشاره شده است که در واقع ابزار فهم معارف و احکام است. منبع اول دریافت حکمت عقل است که خداوند به هر کس بخواهد می‌دهد و تنها اولو الالباب یعنی خردمندان و عقلا، متذکر این مطلب می‌شوند بنابراین شرط وجدان حکمت عقل است. دوم اینکه خدای حکیم، انبیا و اهل البیت (ع) و کتاب‌های آسمانی است چراکه خدا معطی حکمت است. مؤید این مطلب آیات زیادی است که خداوند خود را حکیم خوانده است. در مورد حکمت نیز سنت الهی بر این قرار گرفته است که حکمت یا بخش اعظم آن پیامبران و کتاب‌های آسمانی و اولیای خاص و معصوم خدا، برای مردم بیان شود. سوم رعایت اصول اخلاقی و عملی از منابع حکمت است چراکه خوف از خدا و زهد در دنیا کلید حکمت و وسیله ثبات آن در قلب است؛ و سکوت و تفکر از ابواب حکمت است (برنجکار، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۱). از موانع دریافت حکمت، اخلاق رذیله‌ای همچون، غضب، شهوت، وابستگی دنیوی، فتنه‌گری، نفاق و دورویی، خودپسندی و خود برتر بینی، کبر و غرور، نادانی، غیبت، طمع کاری، بخل، حسد، و... که همه این موارد ریشه در جهل آدمی دارد پرهیز نماید، چراکه اینچنین خلق و خوی ناشایستی باعث کدر شدن روح آدمی و مانع از فهم و درک صحیح آموزه‌های حق تعالی در جهت هدایت بشری به سمت رستگاری می‌گردد.

رابطه حکمت با علم

حکمت گاه جنبه «علمی» دارد که از آن تعبیر به «معارف عالیه» می‌شود، گاه جنبه عملی دارد که از آن تعبیر به «اخلاق و عمل صالح» می‌گردد (مکارم شیرازی، ج ۱۹، ۱۳۷۸: ۲۵۸) لذا انسان لازم است که اصول اخلاق را در حد توسط تحصیل کرده باشد و قوه علم را طوری تربیت کند که نفسش را مشتاق علوم اعلی و ابقی نماید نه طالب عملی باشد که در دنیا و آخرت فایده‌ای ندارد و اگر جلوگیری نکرد و علمی را آموخت، خالی از فایده است و چون از ملکات نفسش شد و لو مضر و بی معنی باشد در نظرش بسی عالی جلوه می‌کند و اگر چیزی از ملکات شد، دیگر انسان آن را قبیح نمی‌داند و اینطور نیست که هر کسی مرتکب امر قبیحی می‌شود، قبح آن در نظرش مجسم باشد؛ چنانکه در نظر دیگران است؛ اگر جلوی قوه علم را گرفت و این قوه در طرف افراط و در طرف تفریط واقع نشد، بلکه متوجه علوم حقه و اعلی و ابقی گردید، این قوه در آن متوسط تقویت می‌یابد و آن ملکه می‌شود (خمینی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۰۷). ملاصدرای شیرازی نیز در این باره می‌فرماید: «این همان حکمت است که قرآن فرمود: ﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (بقره/ ۲۶۹)». همچنین، دانش را از این جهت حکمت می‌گویند که انسان را از بدی‌ها باز می‌دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۰۵). دانش و حکمت ذاتاً خوب است از هر جا و از ناحیه هر که باشد، تفاوتی در نیکی آن نیست. قابل توجه اینکه بخشنده حکمت، خدا است. به هر کس دانش و حکمت داده شده، خیر و برکت (بقره/ ۲۶۹) فراوان داده شده است، نه «خیر مطلق»؛ زیرا خیر و سعادت مطلق، تنها در دانش نیست، بلکه دانش تنها یکی از عوامل مهم آن است (همان: ۴۰۰-۳۹۹) و در اهمیت و برتری حکمت همین بس که یکی از دانشمندان اهل سنت که احتمالاً این سخن را از پیامبر اکرم (ص) شنیده است: «گاه می‌شود خداوند اراده عذاب و مجازات مردم روی زمین را می‌کند، ولی هنگامی که بشنود معلمی به کودکان حکمت، می‌آموزد به خاطر این عمل، عذاب را از آن‌ها دور می‌سازد» (قرطبی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۱۱۳۸).

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (نحل / ۱۲۵)

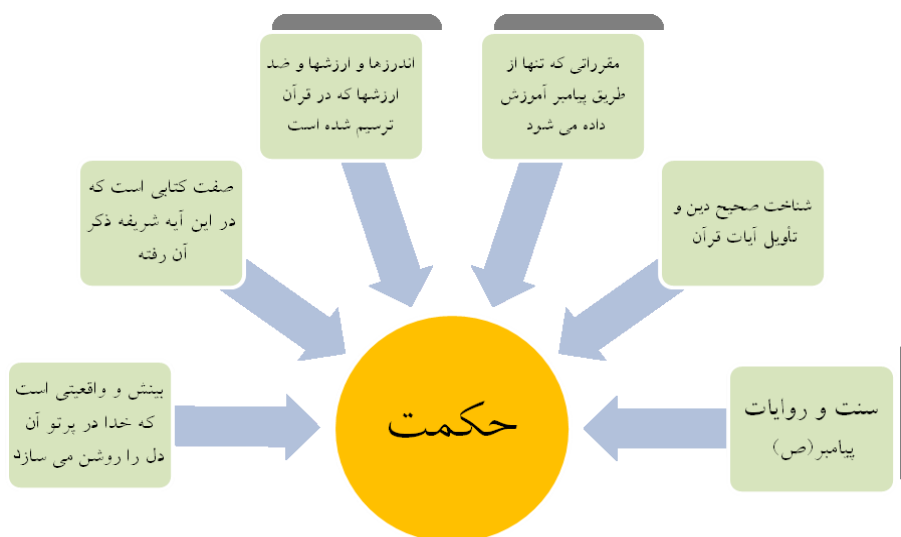
«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانانتر و او به [حال] راه یافتگان [نیز] دانانتر است»

حکمت به معنی علم و دانش و منطق و استدلال است، و در اصل به معنی «منع» آمده است و از آنجا که، علم و دانش و منطق و استدلال، مانع از فساد و انحراف است به آن حکمت گفته شده؛ در حقیقت در حکمت از «بعد عقلی» وجود انسان استفاده می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۹۲).

حکمت از منظر مفسران مذهب تشیع

حکمت، حق است یعنی رأی و اعتقاد مطابق با واقع که لازمه آن کمال است و تعلیم قرآنی، تعلیم حکمت است؛ حکمت یعنی معرفت نافع (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶: ۲۱۵) که دلالت بر نوع احکام اتقان بدون خلل می‌کند، و غالباً در عقلیات صادق که احتمال خطا در آن راه ندارد، استعمال می‌شود (همان: ۳۹۵) و شیخ طبرسی آن را علمی که سودش جلیل و بسیار باشد (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۵۹) معرفی می‌نماید.

در آیه شریفه: ﴿...وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (بقره/ ۱۲۹) «و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد» در مفهوم واژه «حکمت» دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است از جمله:



نمودار ۲

الف) برخی معتقدند که منظور از «حکمت» سنت و روایات پیامبر (ص) است.
 ب) برخی بر این عقیده‌اند که منظور شناخت صحیح دین و تأویل آیات قرآن است.
 ج) عده‌ای منظور از «حکمت» را مقرراتی که تنها از طریق پیامبر آموزش داده می‌شود گفته‌اند.
 د) و پاره‌ای دیگر می‌گویند: منظور از «حکمت» اندرزها و ارزشها و ضد ارزشها که در قرآن ترسیم شده است.
 ه) گروهی را اعتقاد بر آن است که «حکمت» صفت کتابی است که در این آیه شریفه ذکر آن رفته است.

ی) و دسته‌ای دیگر بر آن‌اند که منظور از «حکمت» بینش و واقعیتی است که خدا در پرتو آن دل را روشن می‌سازد، همانگونه که چشم را با قدرت بینایی نور می‌بخشد؛ به نظر نگارنده این دیدگاه‌ها پسندیده است و ممکن است واژه حکمت تمامی این مفاهیم را در بر داشته باشد (طبرسی، ۱۳۷۵،

ج ۱ و ۲: ۴۷۸-۴۷۷). «وهی الشریعة و بیان الاحکام؛ حکمت بیان احکام و قانون شرع است» (همان، ۱۳۷۷، ج ۱: ۸۰).

دیگر اینکه در این آیه حکمت بر وزن فعله برای نوع بوده و از ماده حُکِم که به معنی فرمان قاطع و یقینی است می‌باشد؛ از همین معنی است که کلمه حکیم که از اسماء حُسْنیِ اِلهی و به معنی صاحب فرمان قاطع است. [همچنین] حکمت اخص از کتاب است زیرا کتاب محتوی احکام و معارف و حقائق و مطالب دیگر می‌باشد و حکمت آن فرمان‌های قاطع و احکام یقینی است که در موضوعات مختلف ظاهر می‌شود خواه مربوط به تکالیف عملی باشد یا حقائق اِلهی و این مرحله (تعلیم کتاب و حکمت) در مرتبه دوم از وظایف مربوط به رسالت می‌باشد. البته تعلیم کتاب جنبه عمومی داشته و تعلیم حکمت پس از آن و برای خواص خواهد بود (مصطفوی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۱۷۴-۱۷۵) ﴿...وَعَلِّمُوا الْكُتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾ (بقره/ ۱۵۱): «... و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد...» حکمت دانشی که قدرت انجام دادن کارهای پایسته و بایسته را به انسان می‌دهد در این آیه مقصود از «حکمت» مفاهیم بلندی است که به صورت سنت بر آن حضرت فرود آمده است (طبرسی، ۱۳۷۵: ۵۴۶). در این آیه حکمت بناء بر نوع از حکم است و آن بمعنی فرمان قاطع و یقینی است و در هر رشته‌ای باشد از احکام و اخلاق و معارف اِلهی و حقائق علوم و حکمت اخص از کتاب است زیرا در کتاب مطالب دیگر نیز ظاهر می‌شود، ولی حکمت مخصوص فرمان‌ها و حکم‌های قاطع و یقینی است که در جهت وظایف عملی و اخلاقی و معارف اِلهی صادر می‌گردد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۲: ۲۶۰). حکمت: سخنان پیامبر (ص) و تعلیمات او است که «سنت» نام دارد، و اشاره به «اسرار، فلسفه‌ها، علل و نتایج» آن است. در تفسیر این آیه برخی مفسران از جمله نویسندگان تفسیر «المنار» آن را «سنت» و نویسندگان تفسیر فی ضلال در جلد اول صفحه یک آن را ملکه‌ای که از تعلیمات کتاب (قرآن) حاصل می‌شود و با داشتن آن انسان می‌تواند هر کاری را در جای خود انجام دهد بر شمرند ولی عقیده ما این است که حکمت معنی وسیعی دارد و ممکن است به آیات قرآن و اسراری که از این طریق بر پیامبر (ص) نازل شده، اطلاق گردد ولی آنجا که حکمت در برابر کتاب (قرآن) قرار می‌گیرد مسلماً منظور غیر از کتاب است و آن چیزی جز «سنت» نخواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۹۹). در تفسیر حکمت در آیه شریفه:

﴿يُوتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (بقره/

۲۶۹)

«حکمت» معانی زیادی ذکر شده از جمله «معرفت و شناخت اسرار جهان هستی» «آگاهی از حقایق قرآن» رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل، معرفت و شناسایی خدا، و آن نور اِلهی که وسوسه‌های شیطانی را از الهامات اِلهی جدا می‌سازد» و ظاهر این است حکمت: یک معنی وسیعی دارد که تمام این امور، حتی نبوت را که بعضی از معانی آن شمرده‌اند شامل می‌شود که آن نوعی از علم و آگاهی است و در اصل در ماده «حُكِم» (بر وزن حرف) به معنی منع گرفته شده و از آنجا که علم، دانش و تدبیر، انسان را از کارهای خلاف باز می‌دارد، به آن حکمت گفته‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸،

ج ۲: ۳۹۹). همچنین در اینجا حکمت به معنی علم و دانش و نیروی تدبیر امور کشور یا مقام نبوت، و یا همه این‌ها است (همان، ج ۱۹: ۲۵۸). حکمت را به معنی معرفت و شناخت اسرار و آگاهی از حقایق و رسیدن به حق دانسته‌اند که خداوند به بعضی افراد به خاطر پاکی و تقوا و تلاش عطا می‌کند، که در اثر آن وسوسه‌های شیطانی را از الهامات الهی بازشناخته و چاه را از راه و شعار را از شعور تشخیص دهند، و این مزیت و برتری که خیر کثیر است جز خردمندان واقعی (الا اولوا الألباب) پند نمی‌گیرند (قرآنی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۴۰).

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ» أي يعطي الله الحكمة أي العلم ويوفق للعمل به، والحكيم عند الله هو العالم العامل؛ وقيل: الحكمة: القرآن والفقه (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۴۷-۱۴۸). او هم حکمت را امر افاضی از جانب حق می‌داند و آن را به علم منجر به عمل معنی می‌کند، حکیم عالم عامل است، هر چند حکمت را به معنی خود قرآن و فقه هم دانسته‌اند، اما اگر فقه را به معنی مصطلح امروزی آن بدانیم، با توجه به اینکه فقه امور عملی است، و عمل متکی به نظر است، نمی‌توان آن را در فقه منحصر ساخت اما اگر به معنی مطلق آگاهی و تفقه در دین تلقی کنیم، دقیق‌ترین تأملات در حوزه دین در حکمت الهی و اسلامی صورت گرفته است.

﴿ذَلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ﴾ (آل عمران / ۵۸)

«این‌هاست که ما آن را از آیات و قرآن حکمت‌آمیز بر تو می‌خوانیم»

«والذكر الحكيم، القرآن لأنه بما فيه من الحكمة كأنه ينطق بالحكمة» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۱۷۸).

ذکر حکیم همان قرآن است که دربردارنده حکمت و دارای نطق حکیمانه است.

﴿... لَمَّا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ﴾ (آل عمران / ۸۱)

«... به شما کتاب و حکمتی دادم»

که در این آیه هم حکمت امر افاضی و الهی قلمداد شده است.

﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (آل عمران / ۱۶۴)

«... و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد»

«ويعلمهم القرآن والسنة بعد ما كانوا أجهل الناس وأبعدهم من دراسة العلوم» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۱۸)

که پیامبر به آن‌ها قرآن و حکمت آموخت، مردمی که در جهل غوطه ور بودند و از آموزش علوم فاصله بسیار داشتند. و آیه:

﴿... فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (نساء / ۵۴)

«در حقیقت ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم»

و همچنین آیه:

﴿... وَأَنْزَلْنَا اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (نساء / ۱۱۳)

«... و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد»

که دلالت بر هم‌دوشی کتاب و حکمت می‌کند، نمی‌توان حکمت را همان کتاب دانست به دلیل اینکه اولاً کتاب‌ها به انبیاء الهی متفاوت بوده ولی حکمت امر مشترک در کتب و انبیاء الهی است. ثانیاً تکرار متعدد کتاب با حکمت اگر منظور از حکمت همان کتاب باشد ناروا خواهد بود مگر اینکه جنبه خاصی از این کتاب مد نظر باشد، و آن عمق و استحکام نظری و عملی آن کتاب باشد.

﴿... آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالنَّبُوَّةَ﴾ (انعام / ۸۹)

«... که کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم»

کلمه «حکم» هم به معنای حکومت و زمامداری است، هم به معنای قضاوت و داوری و هم به معنای درک و عقل. در «مفردات» رابع معنای اصلی آن منع و جلوگیری ذکر شده و چون عقل و قضاوت و حکومت صحیح مانع اشتباه و خلاف‌اند، به آن‌ها حکم اطلاق شده است (قرائتی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۳۰۵).

﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ (نساء / ۷۷)

«بگو برخورداری [از این] دنیا اندک و برای کسی که تقوا پیشه کرده آخرت بهتر است و [در آنجا] به قدر نخ هسته خرمایی بر شما ستم نخواهد رفت»

در تفسیر این آیه همه دنیا متاع قلیل است ولی حکمت خیر کثیر است. اگر همه امکانات مادی فدای دستیابی به حکمت و بینش صحیح گردد، ارزش دارد «فقد خیرا کثرا». حکمت پدیده‌ای کلیدی و مادر همه خیرات است. هر که آن را داشت چیزهای زیادی خواهد داشت «ومن یؤت الحکمة» و هر کسی به ارزش حکمت پی نمی‌برد جز دوراندیشان عاقل و راه‌شناسان اندیشمند (قرائتی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۳۴-۴۳۳).

در سوره مبارکه لقمان:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ (لقمان / ۱۲)

«و به راستی لقمان را حکمت دادیم که خدا را سپاس بگزارد و هر که سپاس بگزارد تنها برای خود سپاس می‌گزارد»

در حدیثی از امام موسی بن جعفر (ع) می‌خوانیم که در تفسیر این آیه برای هشام بن حکم فرمود: «مراد از حکمت، فهم عقلی است» (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۳) و در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) در تفسیر این آیه می‌خوانیم: «أوتی معرفة إمام زمانه»: «حکمت» این است که لقمان به امام و رهبر الهی عصر خود آگاهی داشت (الحویری، ۱۳۹۲، ج ۴: ۱۶۴). «... ولقد آتیناه» این جمله عطف بر جمله «خلق السموات» است چون وقتی خدای تعالی اصول نعمت‌ها را بر بندگانش داده است شمردن شکر نعمت‌هایش را ذکر نمود، شکر نمود، شکر نعمت را حکمت حساب کرد؛ چه حکمت عبارت است از دقت نظر در قوه علامه و نظری، اتقان صنع در قوه عماله و عملی، شکر نعمت جز ناشی از دقت نظر و اتقان صنع قلبی و بدنی نیست (گنابادی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵۹). در سوره مبارکه اسراء:

﴿ذَلِكُمْ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ﴾ (اسراء / ۳۹)

«این [سفارش‌ها] از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است»

در این آیه تعبیر به حکمت اشاره به این است که این احکام آسمانی در عین اینکه از وحی الهی سرچشمه می‌گیرد با ترازوی عقل نیز کاملاً قابل درک است. به تعبیر دیگر احکامی که در قرآن آمده است هم از طریق حکمت عقلی، اثبات شده است و هم از طریق وحی الهی و اصول همه احکام الهی چنین است هرچند جزئیات آن را در بسیاری اوقات با چراغ کم فروغ عقل نمی‌توان تشخیص داد و تنها در پرتو نورافکن نیرومند وحی باید درک کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۲: ۱۴۵-۱۴۶).

﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ (شعراء / ۸۳)

«پروردگارا به من دانش عطا کن و مرا به صالحان ملحق فرمای»

«حکم» و «حکمت» از یک ریشه است و حکمت همانگونه که راعب در «مفردات» گفته «رسیدن به حق از طریق علم و آگاهی است، و شناخت موجودات و افعال نیک» و به تعبیر دیگر، معرفت ارزش‌ها و معیارهایی که انسان به وسیله آن بتواند حق را در هر کجا هست هست بشناسد و باطل را در هر لباس تشخیص دهد. به نظر می‌رسد «حکم» مفهومی برتر از حکمت داشته باشد، یعنی آگاهی توأم با آمادگی برای اجرا و به تعبیر دیگر قدرت بر داوری صحیح که خالی از هواپرستی و خطا باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱۵: ۲۸۵).

در تفسیر آیه حضرت مسیح (ع) در سوره مبارکه زخرف:

﴿وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ﴾ (زخرف / ۶۳)

«و چون عیسی دلایل آشکار آورد گفت به راستی برای شما حکمت آوردم و تا درباره بعضی از آنچه در آن اختلاف می‌کردید برایتان توضیح دهم»

محتوای دعوت خود را حکمت توصیف می‌کند و می‌دانیم ریشه حکمت به معنی جلوگیری کردن از چیزی به منظور اصلاح آن است. سپس به تمام عقاید حق و برنامه‌های صحیح زندگی که انسان را از هرگونه انحراف در ایمان و عمل باز می‌دارد و به تهذیب نفس و اخلاق او می‌پردازد، اطلاق شده است و به این ترتیب در اینجا حکمت معنی وسیعی دارد که هم «حکمت علمی» را در بر می‌گیرد و هم «حکمت عملی» را (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۲۱: ۱۱۵).

حکمت از منظر مفسران مذهب اهل سنت

در سوره مبارکه بقره: ﴿...وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (بقره / ۱۲۹) «و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد» باید دانست که «حکمت» عبارت از اصابت در گفتار و کردار است؛ و کس را حکیم خوانند مگر آنگاه که برای او این دو امر [راست گفتار - راست کردار] فراهم آمده باشد. و گفته‌اند که اصل آن از أَحْكَمْتُ الشَّيْءَ باشد یعنی رَدْتُهُ، پس گویی حکمت آن چیزی است که انسان را از نادانی و خطاکاری باز رَدَد و این آن چیزی است که ما به عنوان اصابت در گفتار و کردار یاد کردیم و نهادن هر چیزی در جایگاه آن. مفسران در مراد از حکمت در این جایگاه به چند وجه با هم دیگر اختلاف کرده‌اند:

الف- /بن وهب گوید مالک را گفتم که «حکمت» چیست؟ و او گفت: مقصود شناخت دین و فقه در آن پیروی از آن است.

ب- شافعی گوید: حکمت سنت رسول خداست، و آن قول قتاده است. اصحاب شافعی گویند که دلیل بر آنکه خدای تعالی نخست تلاوت کتاب را یاد کرد، سپس تعلیم آن را، آنگاه حکمت را بر آن عطف کرد، پس واجب می‌آید که مراد از حکمت چیزی برون از کتاب باشد، و این جز سنت رسول (ص) نیست.

ج- حکمت عبارت است از فصل میان حق و باطل است، و آن مصدر به معنی حکم است مانند قعدہ و جلسه و معنی این است که تعلیمشان، دهد کتاب تو را که بر ایشان نازل می‌کنی و قضا یا و احکام تو را که بر وی تعلیم می‌دهی فیصله دهی.

د- مراد به يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ، آیات محکم و مراد به حکمت آیات متشابه است.

ه- این است که يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ یعنی تعلیمشان می‌دهد آنچه را که در آن احکام است، وَالْحِكْمَةَ مراد به این آن است که تعلیمشان می‌دهد حکمت این شریعت‌ها را و آنچه در آن‌هاست از وجود مصالح و منافع (فخر رازی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۷۴۳-۱۷۴۴). در این آیه منظور اینکه حضرت /براهیم وراثت و امامت را برای فرزندان خویش خواستار شد (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۷۹). در بیان آیه مقصود از حکمت آنچه از احکام در قرآن است و یا حدیث قدسی بیاموزد (خالدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۹۴). منظور از حکمت خداوند به ایشان قرآن و سنت خویش را بیاموزد گفتند کتاب در این آیت قرآن است و حکمت فهم قرآن و پندها و بیان حکمت‌های حلال و حرام آن است و ایشان را به سبب شرایع و احکام از گناه و از شرک و اخلاق ناپسند پاک گرداند (آخوند گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۳۴). منظور از «حکمت» شریعت و بیان احکام است (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۳۶). معرفت اسرار اشیا. حکمت بر هر نوع گفتار و کرداری اطلاق می‌شود که سنجیده و حساب شده باشد. انجام هر کاری در جای خود و نهان هر چیزی به جای خود. اسرار احکام دینی و شناخت مقاصد شریعت (خرم دل، ۱۳۹۱: ۳۵).

تفسیر فخر رازی از آیه شریفه: ﴿...وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (بقره / ۱۵۱): «و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد». حکمت را عبارت از علم به شریعت‌های دیگری است که قرآن بر تفصیل آن‌ها مشتمل است (فخر رازی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۸۸۲) و حکمت سنت مصطفی (ص) و بیان حلال و حرام احکام قرآن و موعظه‌های آن است. خداوند تعلیم می‌دهد شما را، آنچه را که شما به خود نمی‌دانید، و الله اعلم (آخوند گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۵۳). مراد از حکمت سنت نبوی، شناخت اسرار شریعت است (خرم دل، ۱۳۹۱: ۴۳). خود این آیات اجزاء تشکیل دهنده کتاب است همچنین ماده اصیل و مغز نهفته در آن را بیان می‌دارد که حکمت است؛ حکمت ثمره تعلیم این کتاب است و آن عبارت از ملکه‌ای که با بودن آن کارها هر یک در جای درست خود انجام می‌پذیرد و با موازین راستین خویش سنجیده می‌شود و اهداف فرمان‌ها و سرانجام گرایش‌ها درک می‌گردد (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۱۲) و در ادامه ﴿...وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةَ﴾ (بقره / ۲۳۱) «و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نازل

کرده» و بدانید که این خدا است که این آیه‌ها را بر آنان نازل می‌کند، آیه‌هایی که برنامه الهی از آن‌ها تشکیل می‌گردد، و خداست همو که احکام را فرو می‌فرستد (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۸۶). از قبیل قرآن و سنت، به طور ویژه از این دو مورد یاد کرد که مردم حق آن را به جای آورند (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۴۰) و حکمت احکام و حدود آن، خدا شما را با قرآن پند می‌دهد و شما را از ضررها و زیان‌ها منع می‌کند (آخوند گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۳۱) گفتار یا کردار درست و به جا (خرم دل، ۱۳۹۱: ۷۳).

«... وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ» (بقره / ۲۵۱): «... و خداوند به او پادشاهی و حکمت ارزانی داشت» و خداوند به داود حکمت داد یعنی پیغامبری و کتاب خدای زبور را به داوود داد (آخوند گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۵۴). حکمت مراد نبوت است که انزال تورات بیانگر آن است (خرم دل، ۱۳۹۱: ۸۱) و خداوند به داود پادشاهی و نبوت را ارزانی فرمود و او را آموخت از آنچه می‌خواست (خالدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۸۱). در تفسیر آیات مبارکه بقره ۱۲۹، ۱۵۱، ۲۳۱ و نساء ۱۱۳ سیوطی آن را «أَيُّ مَا فِيهِ مِنَ الْأَحْكَامِ» (سیوطی، بی تا: ۲۷ و ۳۱ و ۱۴۹). یعنی هر آنچه که از استحکام برخوردار باشد، معنی کرده است بدون اینکه مصداقی برای آن تعیین کند.

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (بقره /

۲۶۹)

«(خدا) به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به

یقین، خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد»

حکمت به قول علماء، علم و دانش و قرآن است و به قولی دیگر انفاق و پرهیزگاری است (آخوند گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۷۶). حکمت فرزاندگی. اصابت در کردار و گفتار و انجام هر چیزی در جای مناسب خود. در اینجا مراد معرفت اسرار قرآن است (خرم دل، ۱۳۹۱: ۸۷). «یؤتی الحکمة» به شما توفیق می‌دهد که آن را بیاموزید و به آن عمل کنید و در نزد خدا به عالمی حکیم گویند که به علم خویش عمل کند و به دلیل معنای انفاق که آیه در خود دارد، در مقام ترغیب به عمل کردن وارد شده است (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۵۸). در معنی حکمت گفته شده است، تحقیق علم و اتقان عمل، ادراک علل و غایات امور به معنی اعتدال و میانه روی و در حقیقت کسی که در کارها دارای اعتدال باشد سعادت فراوانی یافته است (خالدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۹۶). سیوطی حکمت را دانش سودمندی می‌داند که به عمل منتهی می‌شود و خیر کثیر بودن آن را هم به دلیل تامین سعادت اخروی معرفی می‌کند (سیوطی، بی تا: ۶۱).

﴿وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالْتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (آل عمران / ۴۸): «و به او کتاب و حکمت و تورات و

انجیل می‌آموزد» و علم حکمت یعنی حلال و حرام و قوت فهم و حسن تدبیر را که علم شریعت است (آخوند گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۳۱). مقصود از حکمت بیان و عبارت شیوا و دلپذیر است (خالدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۳۵). حکمت حالتی از نفس است که با بودن آن راهکارها در جای مناسب خویش انجام پذیرند و در پرتو آن راه درست تشخیص داده شود و پیروی گردد؛ حکمت خیر و برکت بسیار

است (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۱: ۵۹۷) و در آیه شریفه: ﴿...وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ...﴾ (آل عمران/ ۱۶۴): «... و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد...» و حکمت یعنی معارف عقلیه می آموزد. (آخوند گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۴۰۹). حکمت یعنی دانش درست، دانستن نتیجه احکام، فهم حلال و حرام، نهادن هر کاری در جای خودش و پی بردن به اسراری که خدای متعال در این کتاب آسمانی قرار داده تا از پیروی آن هر روزه دانش خود را بیفزایند و راه نیکبختی را در زندگی فرا گیرند و برای سرافرازی خود و اعلاای اسلام بکوشند (خالدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۰۱) و در سوره آل عمران (آیه ۸۱) کتاب و دانش به شما داد. (آخوند گلشاهی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۵۲).

در سوره احزاب ﴿...مِنَ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ﴾ (احزاب/ ۳۴): «از آیات خدا و [سخنان] حکمت [آمیز]» سیوطی حکمت را «السنه» تفسیر می نماید (سیوطی، بی تا: ۹۵). حکمت مراد سنت نبوی است (خرم دل، ۱۳۹۱: ۸۸۴). مراد از حکمت سنت مطهره است (همان، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

سیوطی در تفسیر آیه: ﴿...فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (نساء/ ۵۴) حکمت را «و النبوه معرفی می نماید» (سیوطی، بی تا: ۱۱۴) مراد از حکمت شناخت اسرار شریعت و رموز اشیا، فهم اسرار موجود در کتاب آسمانی، نبوت است (خرم دل، ۱۳۹۱: ۱۵۹). خداوند به /براهیم و خاندان /براهیم کتاب و حکمت یعنی نبوت عطا فرمود و به خاندان او گذشته از نبوت شاهی و ریاست داد (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۷).

در سوره مائده: ﴿وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ﴾ (مائده/ ۱۱۰): «و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم» الحکمة: دانش راستین (خرم دل، ۱۳۹۱: ۲۲۵) مراد از آن ها کتاب و حکمت است، برخی گفته اند که مراد از کتاب خط و از «حکمت» سخن استوار است (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۸۴۷) و در سوره مبارکه نحل: ﴿اذْعُرْ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾: «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن» منظور سخنان استوار و بجا است (خرم دل، ۱۳۹۱: ۵۵۷).

تفسیر حکمت در سوره انعام: ﴿آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّبْوَةَ﴾ (انعام/ ۸۹). «کتاب و داوری و نبوت بدیشان دادیم» و آن شناخت اسرار شریعت و قراردادن هر چیز در جای خود و انجام کارها در جای مناسب است، دانش و بینش سودمند، قضاوت و داوری (خرم دل، ۱۳۹۱: ۲۵۲) و در سوره یس (آیه ۲) حکمت و دانش سودمند است (خرم دل، ۱۳۹۱: ۹۱۹).

و در سوره مبارکه ص: ﴿وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضَّلْنَا الْخَطَابَ﴾ (ص/ ۲۰): «و او را حکمت و کلام فیصله دهنده عطا کردیم». شناخت اسرار اشیا و اصابت در گفتار و کردار (خرم دل، ۱۳۹۱: ۹۵۷). حکمت در آیات ۸۹ سوره انعام و ۶۴ سوره زخرف نبوه است (سیوطی، بی تا: ۶۵۳ و ۱۸۳). در این آیه واژه «حکم» به معنی حکمت و فرزاندگی و همچون سلطه و قدرت می آید در این آیه محتمل بر هر دو معنی است به بعضی کتاب نازل کرده و به بعضی حکم عطا کرده است، بدین معنی آئینی که با خود به ارمغان آورده اند حکم و فرمان یزدان است (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۲: ۸۴۳).

پیامبری و درک و فهم امور را به او عطا کردیم و گفتاری روشن و واضح به او دادیم که هر شنونده‌ای آن را می‌فهمد، یعنی گفتار و حکم خطبه فیصله دهنده (صابونی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۶۶۰). [حکمت] یعنی تعبیری که حق و باطل را از هم جدا می‌سازد (قرطبی، ۱۳۶۸، ج ۱۵: ۱۶۲). ﴿قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ﴾ (زخرف/ ۶۳): «گفت به راستی برای شما حکمت آوردم» کسی که هم حکمت و فرزاندگی بدو داده شده باشد خیر و خوبی زیادی بدو داده شده است و از لغزش و یاوه سرائی در امان می‌ماند، هم بدان گونه که از کوتاهی و قصور در امان می‌ماند و مطمئن می‌گردد که گام‌هایش را در راه خدا هماهنگ و هم‌آوا برمی‌دارد و در پرتو نور و روشنایی حرکت می‌کند (سید قطب، ۱۳۸۷، ج ۵: ۷۵۳) حکمت در آیه ۶۳ سوره زخرف، نبوت؛ شریعت حکیمانه؛ برنامه راستین و عقاید درست تفسیر می‌شود (خرم دل، ۱۳۹۱: ۱۰۴۷). حکمت یعنی درستی گفته و عمل، در اصل به معنی قرار دادن هر چیزی در جای خود؛ حکمت یعنی درک عقل و درستی گفتار (صابونی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۴۰۷-۴۰۶).

نتیجه بحث

چنانکه در مقاله گزارش شد در تمامی منابع شیعی و سنی، برای حکمت معنی روشن و دقیقی ذکر نشده و بیش‌تر به مفاهیم لغوی بسنده شده است، بدون اینکه به محتوای این دانش ورد پای تاریخی آن توجهی صورت گرفته باشد. اما اگر حکمت را معرفت حقایق اشیا به قدر طاقت بشری بدانیم، دانشی که با خرد انسانی گره خورده و آیات قرآنی نخستین منبعی است که راهنمای بشر به سوی حکمت است، یا آن را معرفتی افاضی قلمداد کنیم، تنها دانشی که در تاریخ تمدن اسلامی از چنین ویژگی‌هایی برخوردار بوده، فلسفه الهی و اسلامی است، که تنها دانشی است که اولاً به دنبال شناخت حقیقت امور است، ثانیاً حکمت عملی یکی از اجزا گسست‌ناپذیر آن است، یعنی حکمت نظری در امور مربوط به حوزه عمل، وقتی به کمال خود می‌رسد که در زندگی عملی انسان ظهور کند، هیچ یک از علوم دیگر اسلامی از این دو بخش تنیده در هم یعنی حکمت نظری و عملی برخوردار نبوده و نیستند، مثلاً در علم کلام هیچ نشانی از توجه به اخلاق، سیاست و اقتصاد دیده نمی‌شود و یا بخشی از کلام به حوزه عمل و اخلاق نمی‌پردازد. ثالثاً تنها علمی که در تمدن اسلامی ادعا شده که افاضه الهی و یا افاضه نیروهای متافیزیکی و مجردی چون عقل فعال یا مثل نوری است، فلسفه است، چنین ادعایی در هیچ یک از علوم دیگر انسانی و اسلامی یافت نمی‌شود. حکمت الهی تنها دانشی است که تلاش می‌کند با کم‌ترین پیش‌فرض‌ها با حقیقت مواجه شود. تنها معرفتی است که می‌تواند به عمق آیات حکیمانه الهی راه یافته و آن را از دریافته‌های عامیانه فراتر ببرد.

در تفسیر حکمت گاهی به شناخت دینی یعنی معارف اعتقادی، احکام عملی، تذکرات اخلاقی و گاهی به مواردی مانند اطاعت از خدا و اصول اخلاقی اشاره شده است. بدین سان، حکمت شامل همه جنبه‌های دینی و معارف حقیقی و احکام ارزشی اصیل می‌شود؛ گاهی نیز به عقل و فهم اشاره شده

است که در واقع ابزار فهم معارف و احکام است. منبع اول دریافت حکمت، عقل است که خداوند به هر کس بخواهد می‌دهد و تنها اولوا الالباب یعنی خردمندان و عقلا، متذکر این مطلب می‌شوند. دیگر اینکه خدای حکیم، انبیاء و اهل البیت(ع) و کتاب‌های آسمانی است، چراکه خدا معطی حکمت است. حکمت سنت الهی که بخش اعظم آن پیامبران و کتاب‌های آسمانی و اولیای خاص و معصوم خدا، برای مردم بیان شده است. دیگر اینکه رعایت اصول اخلاقی و عملی از منابع حکمت است، چراکه خوف از خدا و زهد در دنیا کلید حکمت و وسیله ثبات آن در قلب است؛ و از موانع دریافت حکمت اخلاق رذیله‌های همچون، غضب، شهوت، وابستگی دنیوی، فتنه‌گری، نفاق و دو رویی، خودپسندی و خود برتر بینی، کبر و غرور، نادانی، غیبت، طمع کاری، بخل، حسد، و... که همه این موارد ریشه در جهل آدمی دارد مطرح است. به همین دلیل حکمای الهی بر تصفیه باطن تأکید و توجه نشان داده‌اند، تنها دانشی که در آن شهود باطنی و عقل استدلالی به وحدت رسیده‌اند، همان حکمت الهی است که در سنت فلسفه اشراقی سهروردی و حکمت متعالیه صدرائی به وضوح قابل مشاهده است. بی شک دانشی که محصول کشف درونی، استدلال یقینی عقلی باشد، از استحکام و اتقان لازم برخوردار خواهد بود، و هرگز دانشی مانند کلام که مبانی آن امور عرفی و ابزار آن جدل و هدف آن، غلبه بر خصم است، نمی‌تواند بنیان دانشی را نهد که از استحکام لازم برخوردار بوده و در تمامی اعصار از حجیت برخوردار باشد. حکیم متعالی تنها وقتی پا به عرصه ظهور می‌نهد که در او شهود و استدلال، فکر و عمل به وحدت رسیده باشد. انسانی که نه تنها به حقایق آگاهی یافته، بلکه با تمام وجود خود را با آن‌ها درگیر ساخته است، پیوند وجودی که تمامی هستی آدمی به سوی حقیقت متعالی و مطلق سوق می‌دهد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن اثیر، مجدالدین. ۱۳۶۴ش، *النهاية في غريب الحديث*، ج ۱، تحقیق طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، چاپ چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- آخوند گلشاهی، آنه طواق. ۱۳۸۷ش، *تفسیر گلشاهی*، ج ۱، چاپ اول، تهران: نشر احسان.
- آذرتاش، آذر نوش. ۱۳۹۱ش، *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*، چاپ پانزدهم، تهران: نشر نی.
- برنجکار، رضا. ۱۳۸۳ش، *حکمت و اندیشه دینی*، چاپ اول، تهران: انتشارات نبأ.
- الحویزی، علی بن جمعه. ۱۳۹۲ش، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۱ و ۴، قم: نشر نوید اسلام.
- خالدی، محمد علی. ۱۳۸۷ش، *صفوة العرفان في تفسير القرآن*، ج ۱، تهران: نشر احسان.
- خرم دل، مصطفی. ۱۳۹۱ش، *تفسیر نور*، چاپ نهم، تهران: نشر احسان.
- خمینی، سید روح الله. ۱۳۸۴ش، *تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی (ره)*، ج ۲، چاپ اول، تهران: نشر عروج.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۰۴ق، *مفردات في غريب القرآن*، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر کتاب.
- زمخشری، محمود بن عمر بن محمد. ۱۳۸۹ش، *تفسیر الکشاف عن الحقائق التنزیل*، مسعود انصاری، ج ۱، تهران: نشر ققنوس.
- سید قطب. ۱۳۸۷ش، *في ضلال القرآن*، مصطفی خرم دل، ج ۱، ج ۲، ج ۵، چاپ دوم، تهران: نشر احسان.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر. بی تا، *تفسیر جلالین*، بیروت: نشر مکتبه العلوم الدینیة دار المعرفة للطباعة.
- صابونی، محمد علی. ۱۳۸۳ش، *صفوة التفاسیر*، محمد طاهر حسینی، ج ۳، تهران: احسان.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۳۹۳ش، *المیزان في تفسير القرآن*، ج ۲، ج ۱۶، قم: نشر اسماعیلیان.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. ۱۳۷۵ش، *تفسیر مجمع البیان*، ترجمه علی کرمی، ج ۱ و ج ۲، تهران: انتشارات فراهانی.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. ۱۳۷۷ش، *تفسیر مجمع البیان*، تصحیح ابوالقاسم گرجی، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. ۱۳۷۹ش، *تفسیر مجمع البیان*، ترجمه علی کرمی، ج ۳، تهران: انتشارات فراهانی.
- طریحی، فخرالدین. ۱۳۶۷ش، *تفسیر مجمع البحرین*، تحقیق سید احمد حسینی، ج ۱، چاپ دوم، قاهره: نشر الثقافة.

- طریحی، فخرالدین. ۱۴۰۸ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة.
- فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. ۱۳۷۳ش، **تفسیر کبیر مفاتیح الغیب**، ترجمه علی اصغر حلبی، ج ۲، چاپ اول، تهران: نشر اساطیر.
- فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر. ۱۳۷۸ش، **تفسیر کبیر مفاتیح الغیب**، ترجمه علی اصغر حلبی، ج ۴، چاپ اول، تهران: نشر اساطیر.
- قزائتی، محسن. ۱۳۷۸ش، **تفسیر نور**، ج ۱، چاپ چهارم، قم: انتشارات در راه حق.
- قزائتی، محسن. ۱۳۸۴ش، **تفسیر نور**، ج ۱ و ج ۲، چاپ سیزدهم، تهران: نشر مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قزائتی، محسن. ۱۳۸۵ش، **تفسیر نور**، ج ۳، چاپ نهم، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر. ۱۳۸۴ش، **قاموس قرآن**، ج ۲، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد انصاری. ۱۳۶۸ش، **تفسیر قرطبی**، ج ۲ و ج ۱۵، تهران: ناصر خسرو.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۸۸ق، **الکافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- گنابادی، سلطان محمد. ۱۳۸۰ش، **تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة**، مترجمان: محمد آقا رضاخانی و حشمت الله ریاضی، ج ۱۱، چاپ اول، تهران: نشر سر الاسرار.
- مصطفوی، حسن. ۱۳۶۷ش، **تفسیر روشن**، ج ۲، قم: بی نا.
- معین، محمد. ۱۳۸۶ش، **فرهنگ فارسی معین**، چاپ اول، تهران: انتشارات بهزاد.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۶ش، **تفسیر نمونه**، ج ۱۱، چاپ بیست و هفتم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۷ش، **تفسیر نمونه**، ج ۱، ج ۲، ج ۱۲، ج ۱۹، چاپ چهل و ششم، تهران: ناشر دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۷ش، **تفسیر نمونه**، ج ۱۵ و ج ۱۹، چاپ بیست و هفتم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۸ش، **تفسیر نمونه**، ج ۲۱، چاپ سی و دوم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- هاشم زاده هریسی، هاشم. ۱۳۷۵ش، **فرهنگ قرآن**، ج ۳، چاپ پنجم، تهران: نشر رامین.

Bibliography

Quran

Azartah, Azarnoosh (2012), *Arabic-Arabic Contemporary Culture*, fifth edition, Tehran: Nayan Rey.

Al-Hawazi, Ali ibn Juma (2013), *Nur al-Qa'alīn's commentary*, Q1, Q4, Qom: Navid Islam publication.

- Barnikar, Reza (2003) *Religious Wisdom and Thought*, First Edition, Tehran: Nabab Publication.
- Khalidi, Mohammad Ali (2008), *Safavat al-Furan al-Tafsir al-Quran*, 1, Tehran: Ehsan publication.
- Khorram Dell, Mostafa (2012), *Tafsir Noor*, Ninth Edition, Tehran: Ehsan Publishing.
- Ragheb Isfahani, Hussein ibn Muhammad (1404), *Mofradat Fi Gharib al-Quran*, Second Edition, Tehran: Book Publishing Office.
- Seyyed Qutb (2009), *Fayl al-Dulal Quran*, Mostafa Khorramdel, J1, J2, J5, Second Edition, Tehran: Ehsan Publishing.
- Khomeini, Seyyed Ruhollah (2005) *Interpretation of the Holy Quran from Imam Khomeini (RA)*, c 2, first edition, Tehran: publication of Arouz.
- Saboni, Mohammad Ali (1383), *Safavat al-Tafasir*, Mohammad Taher Hosseini, J 3, Tehran: Ehsan.
- Tabarsi, Abu Ali Fazl ibn Hasan (1997), *Interpretation of the Assembly of Al-Bayan*, Translation by Ali Karami, 1, 2, Tehran: Farahani Publication.
- Tabarsi, Abu Ali Fazl ibn Hasan (2000), *Interpretation of the Assembly of Al-Bayan*, Translation by Ali Karami, J 3, Tehran: Farahani Publication.
- Tabarsi, Abu Ali Fazl ibn Hasan (1999), *Interpretation of the Assembly of Al-Bayan*, Correction of Abolghasem Gorgji, J 1, Tehran: Publication of the Party.
- Ghorashi, Seyyed Ali Akbar (2005), *Qaman Qumaan*, Second Edition, Tenth Edition, Tehran: Daralekbat al-Islam.
- Qareati, Mohsen (2006), *Tafsir Noor*, J 3, Ninth Edition, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance publications.
- Qareati, Mohsen (1999), *Ta'sir Noor*, J 1, 4 the edition, Qom: Publishing in the right way.
- Qareati, Mohsen (2005), *Ta'sir Noor*, J 1, J 2, Thirteenth Edition, Tehran: Cultural Center Publishing Lessons from the Qur'an.
- Qartabi, Mohammad bin Ahmad Ansari (1990), *Qur'atbbi's commentary*, 2nd J, 15th, Tehran: Nasser Khosrow.
- Kellini, Mohammad ibn Ya'qub (2010), *Allafi, Research*, Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Darolkab al-Islam.
- Hashemzadeh Harrisi, Hashem (1997), *Qur'anic Culture*, 3rd edition, 5th edition, Tehran: Ramin Publishing.
- Makarem Shirazi, Nasser (2008), *Sample Commentary*, J1, J2, J12, J19, Printing Forty Six, Tehran: Publisher Daralkbb al-Islam.
- Makarem Shirazi, Nasser (2007), *Sample Commentary*, J11, Twenty-seventh Edition, Tehran: Publisher Daralkbab al-Islam.

- Makarem Shirazi, Nasser (2008), Sample Interpretation, J15, 19/11, Twenty-seventh Edition, Tehran: Publisher Daralkbb al-Islam.
- Makarem Shirazi, Nasser (2010), Sample Interpretation, J21, Thirty-second Printing, Tehran: Publisher Daralkbab al-Islam.
- Mostafavi, Hasan (1988), Clear commentary, j2, Qom.
- Mostafavi, Hasan (1990), clear commentary, j2, Qom.
- Mu'in, Mohammad (2007), Faithful Culture, First Edition, Tehran: Behzad Publishing.
- Golshahi's Akhund, Anh Tavak (2008) Golshahi's Interpretation, J1, First Edition, Tehran: Ehsan Publishing.
- Ibn al-Athir, Majd (1986), Alnhayt per strange Hadith, j1, R Taher Ahmed Mahmoud Mohamed Altnahy Alzavyv, Fourth Edition, Qom: Institute of Ismaili.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Umaran Mohammad (2010), Tafsir Keshaf Al-Haqaq al-Tanzil, Massoud Ansari, J1, Tehran: Phoenix publication.
- Sivati, Jaladdin Abdul Rahman ibn Abbakr (Bey), Jalalin's commentary, Beirut: Mectaba al-Alum al-Dinayi publishing house Dar al-Ma'arfah al-Daba.
- Tarihi, Fakhredin (1989), Interpretation of the Assembly of Al-Bahrain, Investigating Seyyed Ahmad Hosseini, j1, Second Edition, Cairo: Nasr al-Tashafa.
- Tarihi, Fakhredin (1408) Assembly of Al-Bayan Fei Tafsir al-Quran, Beirut: Daralamarrofa.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (2015), Al-Mizan fi Tafsir al-Quran, 2nd J, 16th, Qom: Ismaili publishing.
- Fakhr Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn Umar(1999), Kabir Mu'ta'if al-Ghab's interpretation, Translation by Ali Asghar Halabi, J4, First edition, Tehran: The publication of mythology.
- Fakhr Razi, Abu Abdullah Muhammad ibn Umar (1995), Interpretation of Kabir Mofatih al-Ghab, Translation by Ali Asghar Halabi, J2, First edition, Tehran: The publication of mythology .
- Gonabadi, Sultan Muhammad (2001), commentary on Sharif-i-i-al-Sa'adeFi, officials of al-Abad, translators: Mohammad Aqa Reza Khani and Heshmatullah Riazi, J11, first edition, Tehran: Saral al-Assarar publication.

Wisdom in Qur'an and its Historical Traces in Islamic civilization

Mohammad Karim Hekmat Ara: MA, Islamic Philosophy & Wisdom
Mahdi Najafi Afra: Professor, Faculty of Philosophy, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

Abstract

The term “wisdom” is of a remarkable background in intellectual and narrative tradition and owns three important features: One is the divine which God grants to whomever He wills, the second is the existential cognition that transforms the human being and leads him to deep existential changes and becomes the source of goodness, the third is the wisdom that leads to action that not only does it transform thought but it also transforms human biology in the realm of action. Wisdom has been interpreted as understanding, intellect, prophecy, tradition, Quran’s interpretation etc. from Shiite and Sunnite commentators’ viewpoint; but according to the authors (of the present article) the best example in the Islamic intellectual tradition has been Islamic philosophy. Therefore, in Shiite and Sunnite interpretations by "wisdom" we mean awareness of the interests and corruptions of objects, actions, ethics and beliefs, whether they are worldly or otherworldly. Wisdom also sometimes has a "scientific" aspect which is interpreted as "higher knowledge", sometimes owns practical aspect which is interpreted as "morality and righteous action".

Keywords: religion, Shiism, tradition religion, interpretation.